

آيا احزاب اسلامگرا در وعده های خود صادق هستند؟

گرچه اکثر هموطنان ما نظر به تجارب تلخ دوران جهاد و پیامد های آن جواب این سؤال را خوب میدانند و اثرات جانگداز آنرا در افغانستان به چشم سر دیده اند ولی حال که موج عظیم دیموکراسی خواهی و برقراری حکومت جوابگو به مردم، کشورهای آياس مرکزی را فرا گرفته است، باید دید که آیا آرزوهای مردم جامعه تحقق خواهد پوشید و یا مانند ایران یک عده محدود، قدرت را قبضه خواهند کرد و به نام دین اسلام دکتاتوری خود را بر مردم تحمیل خواهند نمود.

یک حالت خیالی را تصور کنید که خامنه ای و یا امثال او این قدرت را می داشتند که بدون مقاومت در کشورهای دیگر دست درازی و حمله می کردید. آیا فکر می کنید اشخاصی مانند او کدام رحمی به حال مردم دیگر کشورها خواهند داشت؟ اینها که در ایران روشنفکران و روحانیونی را که خواستار آزادی عقیده و بیان هستند، این چنین سرکوب کرده اند فکر نکنم به حال مردم دیگر کشورها کدام رحمی داشته باشند. اگر یک ایرانی سنی در خود تهران این حق را نداشته باشد که از خود مسجد داشته باشد و یا در جماعت نماز بخواند، یقین کنید که خامنه ای ایکه حاکم برکشورهای همسایه باشد مردم سنی آن کشورها را از یک برده بیشتر حق نخواهد داد و حتما توجیه های دینی هم برای این کار خود خواهد داشت.

تا جایی که تجربه نشان داده است طرز فکر دکتاتور منشانه در فطرت تمام آنهایی که میخواهند یک حکومت دینی را به وجود بیاورند نهفته است. به سخنان اشخاصی مثل فرید یونس گوش کنید که با چه عصبانیتی از دولت ایده آل اسلامی صحبت می کند و چه تحقیر هائی نیست که نثار آنهایی نمیکند که مثل خود او فکر نمی کنند. این آقا که اکثر اوقاتش را در تعریف از خود و سفرهایش سپری می کند تا حال کوچکترین اشاره ای به این اصل نکرده است که در یک دولت "اسلامی" چگونه آرای تمام مردم محترم شمرده می شود و یا اقتصاد "اسلامی" در عمل در کجا پیاده شده و در شرائط کنونی چگونه می تواند باعث پیشرفت و تعالی یک کشور شود. برای شناخت بهتر از عقائد این دکانداران دین خوب است به نوشته های خمینی مراجعه کنید تا سطح پائین فکری و طرز تفکر عصر حجر او را دریابید. این خمینی بود که به همه مردم وعده توزیع مفت برق از طرف حکومت "اسلامی" را می کرد و کوچکترین اطلاعی از اساسات اقتصاد را نداشت. تنها چیزی که این روحانی های تشنه قدرت می دانند اینست که وعده هائی به مردم بدهند که اصلا قصد عملی کردن آنرا ندارند و آهسته آهسته گلیم آنهایی را که به گونه خود شان فکر نمی کنند از میدان بردارند.

قدرت روحانیونی مثل خمینی و ربانی و غیره درین است که از یک طلسمی که بسیاری مردم را فاقد طرز فکر منطقی کرده است، به نفع خود استفاده کنند. این چالبازان به خوبی فهمیده اند که تا وقتی که شعارهای دینی را به خورد مردم بدهند و آنها را از "سیکولارها" و جوانان فعال در فیس بوک و انسان هائی که بدون محدودیت های "دینی" فکر میکنند بترسانند، بازار خود شان چوک است. سخن های ربانی مبنی بر اینکه "اسلام در خطر است" را یکی از نویسندگان بخوبی درک کرده بود که نی اسلام در خطر نیست بلکه این قدرت ربانی و سرمایه سرسام آور خود او است که در خطر است اگر حکومت قانون در کشور حکمفرما گردد. عقاید شخصی دینی اشخاص و قدرت خداوند متعال هیچوقت در خطر نبوده و نخواهد بود.

در جهان امروز به اندازه ای تعداد انسان ها تعبیر های مختلف از جزئیات دینی و شناخت خداوند وجود دارد. به همین دلیل است که آزادی مذهب و عقاید یکی از اساسات مهم اعلامیه جهانی حقوق بشر است. فکر کنید در یک کشور نصف مردم شیعه و نصف مردم سنی هستند. حال درین کشور چگونه قانون بر قرار شود؟ به عوض اینکه همیشه دعوی و کشتار مخالفین بر سر این باشد که مذهب من بهتر است و نه از تو، و اساسات مذهبی من باید حاکم باشد، چرا یک راه سوم را که جوابگوی حل این معضله است مد نظر نمی گیرند؟ و آن اینکه قانون های مدنی ای را نافذ بسازند که به روحيات تمام مذاهب ارج بگذارد. مگر تمام مذاهب عدالت، راستکاری، احترام به حقوق دیگران و جوابگوئی حاکمان در برابر مردم را توصیه نمی کنند؟

بعضی ها متوجه نمی شوند که چرا در کشور های غربی در مسائل قانونگذاری مدنی سنت های دین و مذهب مطرح نمی شود در حالیکه بیشتر از صد نوع شاخه های دین عیسوی درین کشور ها وجود دارد. همین مطرح نشدن و عدم حاکمیت سنن تنها یکی از شاخه های مذاهب در توشیح قانون های مدنی است که مشکل آنها را در ممالک غربی حل

دپانو شمیره: له ۱ تر 2

افغان جرمن آنلاين تاسو په درنښت همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادښت: دلپیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرلو مخکي په څیر و لولئ

کرده است. این بدان معنی نیست که تمام اساسات مذهبی خود را فراموش کرده باشند. اما دیده می شود که به شکل انسانی مسائل دینی خود را در زندگی شخصی خود و جا های عبادت خود آزادانه و بدون دخالت دولت به پیش می برند و دین خود را تبلیغ می کنند و به مسلمان های مهاجر هم که بعضا به دین خود افراد این ممالک غربی احترام قائل نیستند هم حق آزادی مذهب را قائل شده اند. پس اگر یک مسلمان "واقعی" که آرزویش نیایش پروردگار عالم به شکل دلخواه خودش باشد و برایش این شرائط مهیا باشد، چرا باید با این آزادی کدام مشکلی داشته باشد و این را وظیفه خود بدانند که بالای عقائد دگر مردم تاخت و تاز کند و یا قانون مذهبی خود را حاکم سازد؟

با حاد شدن تضاد های دینی در بعضی کشور های اسلامی و بالخصوص دخالت ایران در پیشبرد اهداف سیاسی اش از راه مذهب، به نظر می رسد یگانه راهی که می تواند این بحران ها را حل کند اینست که همانند کشور های غربی اساس جدائی مذهب از دولت داری عملی گردد. تنها درین صورت است که شیادان به نام دین و مذهب نمی توانند خود را در یک لفافه برای بازی دادن مردم بیجانند و باز آهسته آهسته خصلت های خونخوار و مستبد منشانه خود را جامه عمل بپوشانند. امیدوارم انقلاب مصر که تا حال شکل دینی را نداشته است به همین منوال پیش برود و به جهان نشان بدهد که دوران دکتاتوری های مذهبی دیگر رو به زوال اند و یک جامعه تنها در وقتی به پیشرفت و تعالی نائل می شود که آزادی بیان و احترام به حقوق تمام افراد، بالخصوص طبقه نسوان، در آن تأمین شده باشد. خوشبختانه جوانان امروز در کشورهای آسیای مرکزی دیگر در انزوا نمی باشند و به ماهیت ها و فساد های دولت های خود به خوبی پی برده اند.

به آرزوی رهایی تمام ممالک شرق میانه از دکتاتور ها و طلسم های قرون وسطائی دین و مذهب در دولت های شان و باز شدن و پذیرفتن افکار متفاوت در جامعه شان بدون توسل به خشونت و زور و قبول کردن حقوق و جایگاه مساوی برای زنان!

پایان

د پانو شمیره: له ۲ تر 2

افغان جرمن آنلاين په درنيت تاسو همكاري ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړيکه ټينگه كړئ maqalat@afghan-german.de يادښت: دليكنيزې بڼې پازوالي د ليكوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليكنه له راليرلو مخكې په څير و لولئ